

مجله اقتصادی

شماره‌های ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۹۷، صفحات ۹۶-۷۱

تحلیل ساختار اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی استان فارس طی سال‌های
۱۳۹۶-۱۳۹۲ و پیش‌بینی آن تا سال ۱۴۰۰ (سال‌های دولت‌های یازدهم و
دوازدهم): رهیافت اقتصاد پایه و تغییر مکان - سهم

بابک دائی

مدیر کل امور اقتصادی و دارایی استان فارس

Daei@mefa.gov.ir

حبیب‌اله افشون

کارشناس اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان فارس

habib_afshoon@yahoo.com

با توجه به اهمیت مقوله اشتغال در توسعه اقتصادی و نقش مستقیم آن در بهبود رفاه و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای؛ در این مقاله ساختار اشتغال در استان فارس به تفکیک بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات با استفاده از مدل‌های اقتصاد پایه و تغییر مکان - سهم، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که در طول دوره مورد مطالعه، بخش‌های صنعت و خدمات رشد اشتغال تحقق‌یافته بیشتر از مقدار مورد انتظار و بخش کشاورزی کمتر از مقدار مورد انتظار داشته‌اند. نتایج همچنین نشان می‌دهند که استان فارس طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ در بخش‌های صنعت و خدمات دارای مزیت نسبی بوده و در حوزه فعالیت برنده اقتصادی قرار داشته و دارای مزیت بالقوه برای رشد اقتصادی است. در حالی که در بخش کشاورزی، استان فارس فاقد مزیت نسبی بوده و منفی بودن سهم رقابتی بخش کشاورزی نشان می‌دهد که اقتصاد منطقه سهم خود را در این بخش نسبت به سایر مناطق از دست داده است. بر اساس پیش‌بینی مدل انتقال - سهم، جهت‌گیری آینده استان فارس به سمت فعالیت‌های خدماتی و صنعتی بوده و توزیع شاغلین به نفع مشاغل خدماتی و صنعتی است.

واژگان کلیدی: اشتغال، بخش کشاورزی، صنعت و خدمات؛ مدل اقتصاد پایه، مدل تغییر مکان - سهم.

۱. مقدمه

مسئله اشتغال و به طور کلی نیروی انسانی در مباحث اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اقتصاد ایران، اشتغال همواره از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی در دوره‌های مختلف بوده است. تجزیه و تحلیل روند اشتغال و ساختار آن در سطح کشور و مناطق مختلف آن مستلزم شناخت دقیق استعدادها و توان بالقوه بخش‌ها و ترکیب آن در مناطق بوده تا بتوان برنامه‌ریزی و اشتغال‌زایی متوازن و متعادلی را در هر یک از بخش‌ها و مناطق محقق ساخت. از سوی دیگر، روند تحولات جهانی مانند تغییرات چشمگیر در وضعیت جمعیت، استقبال از مهاجرت، ظهور فناوری‌های نو، تولد سازمان‌های جدید اجتماعی و طرح دیدگاه‌های نوین در مدیریت و سازمان، افق‌های تازه‌ای را فراروی برنامه‌ریزان و مدیران امور اشتغال قرار می‌دهد. (داگفوس^۱، ۲۰۰۴)

در ایران پس از گذشت پنج برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شاهد شکاف نرخ‌های بیکاری از مقادیر هدف در کشور و برخی از استان‌ها هستیم. تجزیه و تحلیل اشتغال در یک منطقه به درک بهتر جریان ایجاد اشتغال کمک می‌کند؛ زیرا شناختن فعالیت‌هایی که موتور رشد منطقه هستند؛ در کنار شناخت روند و تغییرات اشتغال در منطقه ضمن کاستن دغدغه‌های سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در زمینه بیکاری، می‌تواند منجر به شکوفایی بازارهای منطقه و جهت‌دهی اشتغال به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد شود. با توجه به نرخ بیکاری حدود ۱۱ درصدی استان فارس در سال ۱۳۹۶، در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی روند اشتغال در استان فارس و تعیین بخش‌های پایه‌ای اقتصادی و تعیین موقعیت رقابتی هر بخش اقتصادی در استان نسبت به کشور؛ زمینه ارتقاء سیاست‌گذاری مرتبط با استان بیشتر فراهم آید.

بازار کار به عنوان حلقه ارتباطی بین عرضه و تقاضای اقتصاد، نقش پراهمیتی در به تعادل رساندن اقتصاد به عهده دارد. بنابراین اطلاع از ساختار بازار کار به منظور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مطلوب، ضروری به نظر می‌رسد. نیروی کار از مهم‌ترین عامل تولیدی در هر اقتصادی محسوب گشته که افزایش بهره‌وری از این منبع نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است. از جمله اقدامات ضروری برای برنامه‌ریزی اشتغال، کالبدشکافی ساختار اشتغال از یک سو و شناسایی بخش‌های اشتغال‌زا از سوی دیگر است. بخش‌های عمده اقتصادی، ساختار اساسی اقتصاد هر

1. Daghfous

جامعه‌ای را نشان می‌دهد. زیرا در هنگام محاسبه تولید ناخالص داخلی هر استان از تفکیک فعالیت‌های اقتصادی به بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات و غیره استفاده می‌گردد. در هنگام بررسی اشتغال نیز ترکیب شاغلان در این بخش‌ها نماد اصلی ساختار اقتصادی استان محسوب می‌گردد. پاسخ به پرسش‌هایی نظیر چگونگی روند و سطح اشتغال در دوره‌ها و بخش‌های متفاوت و اولویت بخش‌های اقتصادی به منظور فراهم آوردن فرصت‌های شغلی؛ از جمله مهم‌ترین ابزار شناخت اقتصاد هر منطقه در راستای ایجاد و برنامه‌ریزی اشتغال قلمداد می‌گردد. جهت پاسخگویی به مباحث فوق، در این مقاله با استفاده از مدل‌های اقتصاد پایه و تغییر سهم و آمارهای حاصل از نتایج طرح آمارگیری نیروی کار و سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران برای استان فارس و کشور، وضعیت اشتغال در استان فارس در دوره ۹۶-۱۳۹۲ بررسی می‌گردد.

در بخش دوم، ادبیات موضوع شامل مفهوم اشتغال و دیدگاه‌های پیرامون آن در ادبیات اقتصادی و همچنین انواع سیاست‌های بازار کار بیان می‌گردد. بخش سوم به ارائه پیشینه مطالعات انجام شده در این زمینه می‌پردازد. بخش چهارم شامل معرفی مدل‌های مورد استفاده در این تحقیق خواهد بود. در بخش پنجم نتایج و تحلیل یافته‌های این پژوهش ارائه می‌شود. در بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی لازم پیشنهاد می‌گردد.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. مفهوم اشتغال و دیدگاه‌های پیرامون آن در ادبیات اقتصادی

اشتغال از جمله مسائل عمده اقتصاد کلان است که تأثیرات مستقیمی بر سطح رفاه و زندگی افراد جامعه دارد. بیکاری موجب بروز مسائل اجتماعی و اقتصادی وسیعی در سطح جوامع می‌شود. پیامدهای آن، علاوه بر تأثیری که بر فضای اقتصادی در هر جامعه‌ای دارد، در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل اقتصاددانان در دوره‌های مختلف سعی کرده‌اند تا علل بیکاری و چگونگی ایجاد اشتغال را توضیح دهند. دو دیدگاه متفاوت در رابطه با متغیرهای اقتصادی و رفتار آن‌ها، همواره اقتصاد جوامع مختلف را تحت تأثیر خود قرار داده است. همه اقتصاددانان و نظریه‌پردازان اقتصادی با پذیرش و جانبداری از عقاید یکی از این دو دیدگاه، به مطالعه و بررسی و ارائه استراتژی‌ها و نظریات خود می‌پردازند. دیدگاه اول که کلاسیک‌ها و طرفداران بعدی آن‌ها، نئوکلاسیک‌ها می‌باشند؛ شالوده اصلی تفکرات خود را بر

اساس بازار رقابتی که در اشتغال کامل قرار دارد، شکل داده‌اند. با توجه به عقاید آن‌ها با استفاده از استانداردهای مربوط به تحلیل‌های عرضه و تقاضای بازار کار، بالا بودن نرخ دستمزد اسمی یا حقیقی منجر به ایجاد بیکاری در سطح جامعه شده، به گونه‌ای که در این سطح از دستمزدها، تقاضای کل برای نیروی کار کمتر از عرضه کل نیروی کار خواهد بود. راه‌حل آن کاهش نرخ دستمزدها تا جایی است که تعادل در اشتغال کامل در بازار کار دوباره برقرار شود. آنان بدون دخالت دولت در بازار، این روش را مناسب‌ترین راه‌حل دانسته و معتقدند که با توجه به انعطاف‌پذیری قیمت‌ها و دستمزدها، در بلندمدت بازار کار در اشتغال کامل قرار خواهد گرفت. دیدگاه دوم مربوط به کینز و طرفداران وی است. آن‌ها به وجود بازار کاملاً رقابتی و اشتغال کامل در دنیای واقعی اعتقادی نداشته و تئوری‌های خود را بر اساس بازارهایی با اشتغال ناقص و وجود بیکاری مطرح کرده و به دنبال راهکاری در جهت کاهش این بیکاری هستند. آن‌ها معتقدند که بیکاری نتیجه عدم تعادل بین عرضه کل و تقاضای کل بوده و به دلیل وجود چسبندگی دستمزد و قیمت‌ها نیاز به حضور و دخالت دولت احساس می‌شود. راه‌حل این مشکل گسترش تقاضای مؤثر از طریق سیاست‌های پولی و یا مالی است. به گونه‌ای که دولت مخارج خود را افزایش داده یا نرخ مالیات را کاهش دهد تا با افزایش حجم پول در جامعه نرخ بهره کاهش یافته و انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید و در نتیجه کاهش بیکاری را به همراه آورد. اقتصاد در دهه ۸۰ میلادی شاهد تلاش‌های تازه‌ای برای ارائه مبانی خرد در مورد مسئله اشتغال بوده و تعریف بیکاری در این سلسله تحقیقات جدید جایگاه خاصی داشته است. برای مثال تئوری فیلیپس در رابطه با اثر شوک‌های خارجی بر ایجاد بیکاری غیرارادی، تئوری جستجو، قرارداد و چانه‌زنی در توجیه بیکاری ارادی ارائه شدند. برخی از اقتصاددانان مفهوم بیکاری غیرارادی را به طور کلی کنار می‌گذارند، زیرا تعریف رفتار غیرارادی، کار دشواری است. بیکاری غیرارادی زمانی وجود دارد که کارگران نتوانند کاری پیدا کنند، هرچند مایل باشند که با دستمزدهای پایین‌تر از دستمزد رایج که خود نیز مستحق دریافت آن هستند، کار کنند. در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۶۰، صاحب‌نظران اقتصادی نظریات خود را در مورد مسئله بیکاری در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه ارائه کردند. الگوی پویایی اشتغال صنایع در اقتصاد دلبخشی به وسیله آرتور لوئیس و اقتصاددانان دیگری مانند فی و رانیس مطرح شده است. آن‌ها بر این باورند که اقتصاد توسعه‌نیافته دو بخش دارد: بخش کشاورزی

یا معیشتی که مشخصه آن نیروی کار اضافی است و بخش صنعتی یا مدرن که نیروی کار از بخش معیشتی به تدریج بدان انتقال می‌یابد. در واقع لوئیس معتقد است که انباشت سرمایه در بخش مدرن منجر به ایجاد مازاد سود می‌شود و فرض بر این است که این مازاد سود تماماً و به طور کلی به سرمایه‌گذاری تبدیل گشته و در نهایت نرخ انباشت سرمایه تعیین‌کننده رشد اقتصادی در بخش مدرن خواهد بود. با پیشرفت انتقال نیروی کار و افزایش اشتغال در بخش مدرن صنعتی، بیکاری یا کم‌کاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته، کاهش خواهد یافت. اما این دیدگاه به دلیل سرمایه‌بر بودن در کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته موفق عمل نکرده و از طرفی باعث عقب‌ماندگی بیشتر در بخش معیشتی شده است. تئوری هارود-دومار، نظریه‌ای را با تأکید بر نقش سرمایه در ایجاد اشتغال صنعتی مطرح می‌کند. این الگو غالباً در برنامه‌ریزی برای دستیابی به نرخ رشد اقتصادی لازم برای جذب افراد اضافه‌شده به نیروی کار و همچنین برای محاسبه میزان شکاف بیکاری (در صورتی که چنین رشد اقتصادی ایجاد نشده باشد) به کار می‌رود. این الگو به دلیل ثابت بودن متغیرهایی مانند نسبت سرمایه به ستانده و همچنین ضریب‌های هر یک از آن‌ها، نمی‌تواند به طور واقعی در کشورهای در حال توسعه با توجه به تفاوت‌های ساختاری که با جوامع توسعه‌یافته دارند، موفق عمل کند. زیرا این الگو بر اساس شرایط حاکم در کشورهای توسعه‌یافته سازمان‌دهی شده و شرایط موجود در کشورهای در حال توسعه را در نظر نگرفته است. اثرگذاری تکنولوژی بر ایجاد اشتغال در الگوی سرمایه‌بر از دیدگاه‌های مکتب نوسازی مطرح شد. با این تفکر که برای توسعه اقتصادی در سطح کلان و توسعه روستایی می‌بایست با احداث کارخانه‌های مدرن زمینه جذب مازاد نیروی انسانی ساکن در مناطق کمتر توسعه‌یافته را در کارخانه‌های فوق فراهم آورد. بنابراین برخی از کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر اندیشه‌های صاحب‌نظرانی مانند روستو و هیرشمن^۱ به اجرای عملی این الگو و استراتژی پرداختند. اما در واقعیت به دلیل کمبود سرمایه و نبود افراد متخصص برای اداره کارخانه‌ها با شکست مواجه شدند. زیرا در کشورهای در حال توسعه شرایط ساختاری برای اجرای چنین سیاست‌هایی وجود نداشته و تکنولوژی سرمایه‌بر با شرایط بسیاری از این کشورها سازگار نبوده است. همچنین با توجه به بالا بودن درجه تکنولوژی، این سیاست منجر به کاهش اشتغال و درآمدهای واقعی مردم شده و در نتیجه تولید انبوه این کارخانه‌ها ضمن ایجاد

1. Rostow & Hirschman

بیکاری گسترده باعث بروز تنش‌ها و مشکلات سیاسی و اجتماعی می‌شوند. در همین راستا در دهه‌های اخیر الگوی صنایع کاربر در جهت جذب مازاد نیروی کار در جهت ارتقای ارزش‌های انسانی و تحقق عدالت اجتماعی به واسطه توزیع مجدد درآمدها در دستور کار بسیاری از کشورها قرار گرفته است. متخصصان هدف از این طرح‌ها را پایین آوردن میزان بیکاری در نظر می‌گیرند. این الگو دارای ویژگی‌هایی مانند استفاده از نیروی کار، مواد خام و ابزار محلی، روش‌های ساده و آموزش به نیروی کار غیرماهر، پرداخت دستمزدهایی کمتر از مبالغی که به کارگران ماهر پرداخت می‌شود، برنامه‌ریزی، انتخاب، طراحی و نظارت پروژه‌ها در سطح توده‌های فقیر و اجرای پروژه‌ها در کوتاه‌مدت است. با وجود اهمیت استراتژی کاربر، استفاده از این استراتژی به علت پایین بودن میزان ارزش افزوده، نمی‌تواند در بلندمدت زمینه‌های توسعه و تکامل کشورهای که این استراتژی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، فراهم آورد. متأسفانه کشورهایی که استراتژی کاربر را در دستور کار خود قرار داده‌اند، مجبور به دگرگونی در شیوه‌های عمل خود در زمینه اشتغال گشته‌اند. استراتژی بنگاه‌های کوچک‌مقیاس که ریشه‌های آن به بازتاب منفی استراتژی سرمایه‌بر و کاربر برمی‌گردد، به وسیله اندیشمندانی مانند میسرا و شوماخر^۱ به بالندگی رسیده است. شوماخر معتقد است استراتژی الگوهای سرمایه‌بر و کاربر نمی‌تواند چندان مؤثر باشد؛ بلکه برنامه‌ریزان توسعه با الهام از ویژگی‌های فرهنگی منطبق می‌توانند زمینه‌های شکوفایی گروه‌های ساکن در کشورهای عقب‌مانده را بر مبنای سازمان‌دهی بنگاه‌ها و واحدهای کوچک‌مقیاس، در فرآیند تحول و توسعه قرار دهند. در استراتژی سرمایه‌بر مشکل اساسی کمبود سرمایه، تخصص و ضریب پایین اشتغال‌زایی بوده و در استراتژی کاربر مشکل بنیادی پایین بودن ارزش افزوده و عدم امکان تداوم این سیاست به علت جهانی شدن اقتصاد و رشد شتابان جوامع به سمت صنعتی شدن بوده است. استراتژی ایجاد واحدهای کوچک‌مقیاس با علم و شناخت محاسن و معایب در استراتژی سرمایه‌بر و کاربر، تلاش می‌کند با بومی کردن تکنولوژی مشکل سرمایه کم و اشتغال و ارزش افزوده را مرتفع کرده و در عین حال امکان رقابت برای کشورها در جهان امروز را فراهم آورد.

1. Misera & Schumacher

پن‌روز^۱ به عنوان یک اقتصاددان، در نظریه اقتصادهای حاشیه‌ای خود اظهار می‌کند که در شرایط شکوفایی و رونق اقتصادی، ایجاد فرصت‌های رشد برای صنایع کوچک و متوسط، بسیار راحت‌تر و سریع‌تر از توسعه صنایع بزرگ است. بر اساس این نظریه، در مراحل ابتدایی بروز شرایط رشد عمومی و باز شدن افق‌های جدید توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی، صنایع بزرگ به سبب محدود بودن زمینه‌های توسعه و اقتصادی نبودن افزایش ظرفیت‌ها، ترجیح می‌دهند که سرمایه خود را در افزایش تولیدات جاری صرف نموده تا اینکه آن را صرف سرمایه‌گذاری در تولیدات جدید نمایند. زیرا زمان ثمردهی آن‌ها طولانی بوده و هزینه‌های تبلیغات و بازاریابی سنگینی را نیز به این صنایع تحمیل می‌کند. برعکس در بنگاه‌های کوچک، این نوع محدودیت‌ها وجود ندارد. چراکه آن‌ها با هزینه‌های عمومی کم و ظرفیت محدود ماشین‌آلات، انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. افزون بر این، به کارگیری ماشین‌آلات جدید با فناوری پیشرفته، موجب افزایش این مزیت در آن‌ها گشته و امکان رشد را در صنایع کوچک بشدت افزایش می‌دهد.

بر اساس دیدگاه اکس و آدرش^۲ در دهه‌های اخیر وحدت بازارها و افزایش آگاهی مصرف‌کنندگان موجب تغییر در ساختار تقاضا گشته است. از آنجا که صنایع بزرگ به سبب ساختار خاص خود، انعطاف لازم در جوابگویی به تنوع‌طلبی مصرف‌کنندگان را ندارند؛ زمینه رشد صنایع کوچک بیش از پیش فراهم گردیده است. عوامل دیگری نیز در حرکت به سمت صنایع کوچک مؤثر بوده‌اند. از جمله؛ تمایل صنایع بزرگ در بازگشت به تخصص‌های اصلی خود و واگذاری بخش‌های دیگر تولیدی به صنایع کوچک و اقماری و تأمین بخش قابل توجهی از نیازهای خود از طریق پیمانکاری، کاهش اطمینان از روند بازار و هزینه‌های بالای نگهداری بخش‌های تولیدی و نوآوری در تولید.

لوی و دیگران^۳ در مطالعه خود موانع موجود بر سر راه اشتغال‌زایی صنایع کوچک، وضعیت اشتغال‌زایی در بنگاه‌های کوچک و متوسط را از دو دیدگاه ایستا و پویا مورد بررسی قرار می‌دهند. در دیدگاه ایستا، مباحثی مانند تعداد بنگاه‌ها، توزیع اندازه بنگاه‌ها، خصوصیات نیروی کار، مکان‌یابی، ترکیب فعالیت‌ها، جنسیت مالکین و کارایی بنگاه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در

1. Penrose
2. Axe & Athresh
3. Levy M.

دیدگاه پویا، عوامل مؤثر بر خالص تغییرات اشتغال‌زایی صنایع کوچک در چرخه زندگی این بنگاه‌ها، شامل: تأسیس، گسترش (یا محدود شدن) و احتمالاً تعطیلی بنگاه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. در یک دوره زمانی خاص، برخی بنگاه‌ها تأسیس شده و آغاز به کار می‌کنند که این امر به معنای نیاز نیروی کار جدید (اشتغال‌زایی) است. در دوره دوم، بنگاه‌هایی که در ابتدای دوره مورد نظر وجود داشته‌اند، به گسترش (و یا محدود کردن) فعالیت‌های خود می‌پردازند. این امر نیز موجب افزایش (و یا کاهش) در تقاضای نیروی کار خواهد شد. گسترش فعالیت‌ها نیز می‌تواند به صورت استفاده از ظرفیت‌های خاص موجود و یا افزایش مقیاس بنگاه باشد. بر اساس مطالعات انجام شده توسط لوی و دیگران، حدوداً یک چهارم شاغلین در کشورهای در حال توسعه در بنگاه‌های کوچک و خرد قرار دارند. آنان معتقدند که این بنگاه‌ها به عنوان منبع عمده برای اشتغال و درآمد در اغلب کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شوند.

۲-۲. انواع سیاست‌های بازار کار

۱- **سیاست‌های فعال بازار:** این سیاست‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم به بهبود و کارکرد بازار کار منجر می‌شوند و هدف از اتخاذ آن‌ها کاهش نرخ بیکاری یا ایجاد تعادل در بازار کار است. این سیاست‌ها به اصلاح سازوکارهای جستجوی شغل، آموزش بیکاران، ایجاد شغل به طور مستقیم و یا از طریق پرداخت یارانه و طرح‌های خوداشتغالی می‌پردازند. بنابراین، ارتقای مهارت‌های نیروی کار از طریق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، ارائه مشاوره شغلی به جویندگان کار، ارائه اطلاعات لازم و مناسب به کارفرمایان در خصوص تخصص‌ها و مهارت‌های جویندگان کار و پرداخت‌های یارانه دستمزد به عنوان اقدامات اجرایی سیاست‌های فعال بازار کار محسوب می‌شوند.

۲- **سیاست‌های حمایتی و غیرفعال بازار کار:** این سیاست‌ها مستقیماً برای بهبود زندگی بیکاران بوده که در قالب حمایت‌های مالی انجام می‌گیرند. این سیاست‌ها موضوعاتی مانند طرح‌های کمک به بیکاران و اصلاح سیستم مقرری بیکاری، پرداخته یارانه به افراد دارای دستمزد پایین، سیاست‌های مالیاتی یا کاهش در مالیات بر دستمزدها را در بر می‌گیرند. هدف از اجرای این سیاست‌ها، کاهش فشارهای اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی و کمک به تأمین حداقل امنیت زندگی برای مردم می‌باشند. از آنجایی که این سیاست‌ها مستقیماً به شاغل شدن فرد کمک نمی‌کنند؛ لذا این سیاست‌ها را منفعل می‌نامند.

۳- سیاست‌های تنظیم بازار کار: این سیاست‌ها از طریق تنظیم قوانین و مقررات به ایجاد انعطاف‌پذیری در بازار کار و تسهیل جریان ورود و خروج نیروی کار کمک می‌کنند. در این سیاست‌ها موضوعاتی همچون چگونگی اشتغال، تغییر زمینه کار از طریق توجه به مشاغل پاره‌وقت و مشارکتی و مشاغل موقت، نحوه تعیین دستمزد، حداقل دستمزد و بازنشستگی زودهنگام و سهم بیمه حق کارفرما مورد توجه قرار می‌گیرند.

۴- سیاست‌های کلان اقتصادی مؤثر بر اشتغال: این سیاست‌ها معمولاً از طریق افزایش تقاضای کل اقتصاد برای کالاها و خدمات، سطح تولید و به دنبال آن اشتغال را افزایش می‌دهند. سیاست‌های پولی، مالی، تجاری و ارزی به عنوان سیاست‌های اصلی آن قلمداد می‌گردند. افزون بر این، توسعه علم و فناوری در قالب ارتقای سرمایه انسانی و تحقق و توسعه نیز به افزایش تولید و اشتغال منجر می‌شوند.

۳. مروری بر مطالعات انجام‌شده در حوزه اشتغال

۳-۱. مطالعات داخلی

تیموری و حکیمی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای به تحلیل تغییرات اشتغال در شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی با استفاده از مدل تغییر سهم و مکان در دوره زمانی ۹۰-۱۳۸۵ پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که اشتغال استان در دوره مورد بررسی از رشدی صعودی برخوردار بوده است. بر اساس نتایج آنان؛ بخش صنعت، فعالیت‌های مربوط به خدمات مالی، بیمه و نگاه‌داری املاک و مستغلات پویاترین بخش‌ها با رشد مثبت بوده‌اند. همچنین در دوره یادشده، بخش صنعت به‌جز در شهرستان‌های تبریز و اهر رکود داشته و از جمعیت شاغلان آن کاسته شده است.

اکبری، اسماعیل پور و سرخوش سرا (۱۳۹۱)، پس از بررسی و تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های استان کرمانشاه به این مهم اشاره می‌کنند که رشد شاغلان شهرستان‌های استان کرمانشاه نسبت به شاغلان کل استان طی دوره ۸۵-۱۳۷۵ به‌طور نامتناسب تغییر یافته و تحلیل تغییر - سهم، علت عدم تناسب مشاهده شده را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی شهرستان‌ها بیان می‌کند.

صیدایی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مکانی فضایی ساختار اقتصادی اشتغال در استان چهارمحال و بختیاری» به این نتیجه رسیدند که اشتغال این استان به سمت خدمات میل

می‌کند و در دهه‌های آینده اشتغال در بخش خدمات رشد و در دیگر بخش‌های اقتصادی این استان کاهش خواهد یافت.

مهرگان، موسایی و رضایی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای به بررسی تحولات صورت گرفته در اشتغال زنان ایران با استفاده از مجموعه شاخص‌های توسعه جهانی، فراهم‌شده توسط بانک جهانی و برای دو دوره ۱۹۸۵-۱۹۹۵ و ۲۰۰۵-۱۹۹۵ با استفاده از روش انتقال سهم پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که با گذشت زمان ساختار نیروی کار زنان در ایران تغییرات اساسی داشته است. به طوری که طی دو دهه مورد بررسی سهم زنان در نیروی کار از رقم ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۳۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. همچنین با توجه به نتایج، طی دوره‌های مورد بررسی رشد شاغلان زن کشور بیشتر از سهم کشور از رشد منطقه منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) بوده است. از نظر آنان این رشد نامتناسب به دلیل رشد رقابتی و ساختاری مثبت موجود بوده است. یعنی طی دوره مذکور، رشد و تحرک فعالیت‌های زنان در اقتصاد ایران مثبت بوده و همچنین نسبت به منطقه منا مزایای رقابتی وجود داشته، به طوری که در مجموع به علت مزایای نسبی و رقابتی موجود در جذب زنان به عنوان نیروی کار، اشتغال زنان در کشور از سطح مورد انتظار پیشی گرفته است.

۳-۲. مطالعات خارجی

پرز و ویلاریل^۱ (۲۰۱۷)، به بررسی اثر تغییرات ساختاری بر رشد بهره‌وری در صنایع مختلف کشور مکزیک در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ با استفاده از الگوی انتقال سهم پرداخته‌اند. نتایج مطالعه آنان نشان می‌دهد که سهم بخش‌هایی مانند خدمات تجاری، خدمات اطلاعات، ارتباطات و تجهیزات حمل‌ونقل در اقتصاد این کشور افزایش یافته است.

چانیون و همکاران^۲ (۲۰۰۷)، در مطالعه‌ای به تجزیه و تحلیل رقابت تورسم بین‌الملل با استفاده از تحلیل تغییر سهم طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۵ برای استان جیانگسو یکی از استان‌های چین پرداختند. نتایج نشان داد که رشد تورسم بین‌الملل در جیانگسو به طور اساسی به جز رشد ملی و جزء رقابتی (هر دو مثبت) آن، نسبت داده می‌شود و ژیانگ مهم‌ترین رقیب جیانگسو در سال‌های مورد بررسی بوده است.

1. Perez and Villarreal
2. Chunyun

۴. روش‌شناسی پژوهش

۴-۱. معرفی مدل و متغیرهای پژوهش

۴-۱-۱. مدل اقتصاد پایه

از لحاظ نظری اقتصاد منطقه به دو بخش تقسیم می‌شود: فعالیت‌های پایه‌ای و فعالیت‌های غیرپایه‌ای. فعالیت‌های پایه‌ای، فعالیت‌هایی هستند که کالا و خدمات را به خارج از محدوده اقتصاد جامعه صادر می‌کنند و یا کالاها و خدماتشان را به افرادی عرضه می‌کنند که از خارج از مرزهای اقتصادی جامعه آمده‌اند. فعالیت‌های غیرپایه‌ای، آن‌هایی هستند که نیازهای ساکنین داخل محدوده اقتصادی جامعه را تأمین می‌کنند. فعالیت‌های غیرپایه‌ای یا تبعی هیچ کالا و خدمات تمام‌شده‌ای را صادر نمی‌کنند؛ بلکه هم از نظر تولید و هم از نظر بازار، محلی هستند. معمولاً با افزایش فعالیت‌های پایه در یک منطقه جریان درآمد منطقه افزایش می‌یابد. این افزایش موجب ازدیاد تقاضا برای کالا و خدمات در درون آن منطقه شده و در نتیجه افزایش فعالیت‌های غیرپایه‌ای در منطقه را موجب می‌گردد. برعکس با کاهش فعالیت‌های پایه‌ای، درآمد منطقه نیز کم شده و میزان تقاضا برای فعالیت‌های غیرپایه‌ای نقصان می‌یابد. بدین ترتیب فعالیت‌های پایه‌ای محرک اصلی در هر تغییری به حساب می‌آیند و روی اقتصاد منطقه تأثیر افزایشی دارند (زیاری، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

۴-۱-۱-۱. روش ضریب مکانی (نسبت-مکانی) LQ (Location Quotient)

در این پژوهش برای تعیین و شناسایی بخش‌های پایه‌ای استان فارس از روش ضریب مکانی استفاده شده است. از این شاخص برای شناسایی بخش‌های پایه و غیر پایه استفاده می‌شود. مدل LQ از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$LQ_i = \frac{\frac{e_i}{\sum e_i}}{\frac{E_i}{\sum E_i}}$$

LQ_i : ضریب مکانی اشتغال استان در بخش i ؛

e_i : اشتغال استان در بخش i ؛

$\sum e_i$: کل اشتغال استان؛

E_i : اشتغال کشور در بخش i ؛

$\sum E_i$: کل اشتغال کشور در بخش i (اقتصاد مرجع).

در رابطه فوق، نسبت - مکانی به عبارتی سهم هر بخش از کل اشتغال استان نسبت به سهم اشتغال آن در سطح کشور است. در صورتی که این نسبت بزرگ‌تر از یک باشد، آن بخش اقتصادی، پایه‌ای محسوب می‌گردد؛ در این حالت منطقه صادرکننده کالا و خدمات است. اما اگر کوچک‌تر از یک باشد؛ به عنوان فعالیت غیرپایه‌ای بوده و منطقه در این حالت واردکننده کالا و خدمات است. در صورتی که مساوی یک باشد؛ آن فعالیت خودکفا محسوب می‌شود.

۴-۲-۱. مدل تغییر (انتقال) - سهم

این روش، رشد اقتصاد یک منطقه (از نظر اشتغال) را ناشی از سه عامل رشد ملی، رشد ناشی از مزیت رقابتی و رشد ساختاری در اثر تجمع صنعتی (ترکیب فعالیت‌ها) می‌داند.

الف- رشد ملی: این رشد نشان‌دهنده سهم منطقه از رشد ملی است که درجه تغییر در رشد یک منطقه را در ارتباط با منطقه‌ای بزرگ‌تر می‌سنجد. رشدی که از این طریق اندازه‌گیری می‌شود در حقیقت رشد و یا رکودی است که تحت تأثیر رشد در کل کشور و به فرض ثابت بودن سایر عوامل نصیب فعالیت منطقه می‌شود. به این ترتیب که اگر اشتغال در کل کشور افزایش یا کاهش پیدا کند، انتظار می‌رود که این مسئله اثرات مشابه مثبت یا منفی بر روی رشد اشتغال در سطح منطقه بگذارد.

ب- رشد رقابتی: تغییرات رقابتی یا به عبارت دیگر رشد ناشی از ویژگی‌های منطقه یا استان مربوطه است. این ویژگی‌ها تحت تأثیر امتیازات خاص هر استان شامل خصوصیات جغرافیایی، منابع طبیعی و موقعیت سیاسی اقتصادی می‌باشند. تغییرات رقابتی مربوط به کلیه عوامل در منطقه به غیر از عامل تجمع صنعتی است. لذا این جزء به نحوی قدرت رقابتی بهتر و یا امتیازات مکانی بهتر یک منطقه را نسبت به سایر مناطق نشان می‌دهد. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران منطقه‌ای برای تشخیص صنایعی که منطقه در آن مزیت دارد و تشخیص این موضوع که آیا مزیت رقابتی منطقه در مسیر رشد اقتصاد منطقه حرکت می‌کند یا خیر، کمک کند. یک سهم رقابتی مثبت بیان‌کننده مزیت نسبی یک منطقه در یک بخش اقتصادی خاص است و یک سهم رقابتی منفی بیان‌کننده نداشتن یا از دست دادن مزیت نسبی در یک بخش اقتصادی است (صادقی شاهدانی و غفاری فرد، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

ج- رشد ساختاری (ترکیب صنایع یا تجمع صنعتی): این رشد، ترکیب صنایع، نوع ساختار و تجمع صنایع هر استان یا شهرستان در زمینه شاخص مورد مطالعه در مقایسه با ترکیب صنایع در

سطح کشور را نشان می‌دهد. البته فرض مهمی که در اینجا وجود دارد این است که باید ترکیب صنایع در سطح کشور مطلوب باشد. هر استانی که تغییرات ساختاری مثبت داشته باشد به معنی دارا بودن صنایع یا فعالیت‌های اقتصادی با رشد سریع در زمینه اشتغال است. اما اگر استانی دارای تغییرات ساختاری منفی باشد، دارای ترکیب صنایع نامطلوب با رشد کند است. به طور کلی می‌توان گفت منطقه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی با نرخ رشد بالا را در خود متمرکز ساخته دارای رشد ساختاری مثبت و منطقه‌ای که در آن فعالیت‌های اقتصادی با رشد کم متمرکز شده‌اند، با تغییرات ساختاری منفی روبرو است (سبحانی و درویشی، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۶۹). لذا تحلیل اقتصاد منطقه با استفاده از سه عامل صورت می‌گیرد: ۱. سهم (تغییرات) ملی^۱، ۲. سهم (تغییرات) ساختاری^۲، ۳. سهم (تغییرات) رقابتی^۳. در واقع وضعیت اشتغال مناطق حاصل جمع این سه عامل است.

۴-۳-۱. نحوه محاسبه مدل انتقال - سهم

سهم ملی: رشد ناشی از رشد کشور (A):

$$NS_i = e_i^{t-1} \left(\frac{Et}{E^{t-1}} - 1 \right)$$

سهم ساختاری: تغییرات ناشی از تغییرات ساختارها (B):

$$IS_i = e_i^{t-1} \left(\frac{E_i^t}{E_i^{t-1}} - \frac{E^t}{E^{t-1}} \right)$$

سهم رقابتی: تغییرات ناشی از ساختار رقابتی (C):

$$RS_i = e_i^{t-1} \left(\frac{e_i^t}{e_i^{t-1}} - \frac{E_i^t}{E_i^{t-1}} \right)$$

نرخ رشد = A+B+C

پیش‌بینی اشتغال دوره بعد:

اشتغال دوره بعد = کل اشتغال سال پایه (۱۳۹۶) + اشتغال در فعالیت i سال پایه × (A+B+C)

1. National Share (NS)
2. Industry Shift (IS)
3. Regional Shift (RS)

معرفی متغیرها

$$e_i^{t-t} = \text{اشتغال در فعالیت } i \text{ در ابتدای دوره در استان؛}$$

$$e_i^t = \text{اشتغال در فعالیت } i \text{ در انتهای دوره در استان؛}$$

$$E_i^{t-t} = \text{اشتغال در فعالیت } i \text{ در ابتدای دوره در کشور؛}$$

$$E_i^t = \text{اشتغال در فعالیت } i \text{ در انتهای دوره در کشور؛}$$

$$E_t = \text{کل اشتغال در انتهای دوره در کشور؛}$$

$$E^{t-t} = \text{کل اشتغال در ابتدای دوره در کشور.}$$

۵. نتایج و تحلیل یافته‌های پژوهش

۵-۱. بررسی روند اشتغال در استان فارس طی دوره ۹۶-۱۳۹۲

بر اساس داده‌های جدول ۱، مشاهده می‌گردد که جمعیت شاغل در بخش کشاورزی استان فارس از ۲۶۷۸۵۳ نفر در سال ۹۲ به ۲۵۴۸۳۰ نفر در سال ۹۶ رسیده که ۴/۸۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. نکته قابل توجه اینکه بیشترین میزان اشتغال بخش کشاورزی در سال ۹۵ به مقدار ۲۷۸۰۰۰ نفر بوده که بلافاصله با افت ۸/۳۳ درصدی در سال ۹۶ مواجه گردیده و به کمترین مقدار خود در طی دوره مورد بررسی رسیده است. روند اشتغال بخش صنعت به‌جز در سال ۹۴ در بقیه سال‌ها همواره از سیر صعودی برخوردار است. بخش خدمات نیز در طول کل دوره با افزایش جمعیت شاغل روبرو بوده است. در سطح کشور نیز به‌جز بخش خدمات که در طول تمام سال‌های مورد بررسی با افزایش جمعیت شاغل مواجه بوده؛ بخش‌های کشاورزی و صنعت دارای نوسان شغلی بوده‌اند.

جدول ۱. توزیع شاغلین در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات در استان فارس و کشور

۱۳۹۶		۱۳۹۵		۱۳۹۴		۱۳۹۳		۱۳۹۲		عنوان
کشور	استان	کشور	استان	کشور	استان	کشور	استان	کشور	استان	
۸۱۰۰۰۰۰۰	۴۹۱۴۰۰۰	۷۹۹۲۶۰۰۰	۴۸۵۱۰۰۰	۷۸۴۷۵۰۰۰	۴۷۸۲۰۰۰	۶۴۰۱۶۶۹۰	۴۷۳۵۰۰۰	۶۳۳۵۵۸۸۵	۴۵۹۶۰۰۰	کل جمعیت
۲۶۵۸۸۸۱۹	۱۶۸۰۰۰۰	۲۵۷۹۱۰۰۰	۱۵۹۱۰۰۰	۲۵۱۳۹۰۰۰	۱۴۷۸۰۰۰	۲۳۸۱۸۴۶۹	۱۵۵۳۸۱۴	۲۳۸۳۴۵۵۲	۱۴۸۴۳۴۲	جمعیت فعال اقتصادی
۲۳۳۷۳۰۰۰	۱۴۹۹۰۰۰	۲۲۵۸۸۰۰۰	۱۴۰۹۰۰۰	۲۲۴۰۱۰۰۰	۱۲۹۹۰۰۰	۲۱۳۰۴۳۰۲	۱۳۴۷۰۳۶	۲۱۳۴۶۱۷۹	۱۳۰۰۲۶۰	شاغل
۳۲۱۰۰۰۰	۱۸۱۰۰۰	۳۲۰۳۰۰۰	۱۸۲۰۰۰	۲۷۳۵۴۱۹	۱۷۹۰۰۰	۲۵۱۴۱۶۶	۲۰۶۷۷۸	۲۴۸۸۳۷۲	۱۸۴۰۸۲	بیکار
۴۱۰۹۳۸۲	۲۵۴۸۳۰	۴۰۶۵۸۴۰	۲۷۸۰۰۰	۴۲۹۶۰۰۰	۲۶۷۵۹۴	۳۸۱۳۴۷۰	۲۶۶۷۱۳	۳۹۰۶۳۵۰	۲۶۷۸۵۳	جمعیت شاغل در بخش کشاورزی
۷۴۸۷۹۸۴	۴۷۹۶۸۰	۷۲۰۵۵۷۲	۴۲۲۷۰۰	۷۲۱۴۰۰۰	۳۷۶۷۱۰	۷۲۰۰۸۵۴	۴۳۱۰۵۱	۷۳۲۱۷۳۹	۳۹۷۸۷۹	جمعیت شاغل در بخش صنعت
۱۱۷۷۵۷۳۳	۷۵۵۴۹۰	۱۱۳۱۶۵۸۸	۷۰۸۳۰۰	۱۰۸۹۱۰۰۰	۶۵۴۶۹۶	۱۰۲۸۹۹۷۷	۶۴۹۲۷۱	۱۰۱۱۸۰۸۸	۶۳۴۵۲۶	جمعیت شاغل در بخش خدمات

مأخذ: مرکز آمار ایران- طرح آمارگیری نیروی کار و محاسبات پژوهش

۲-۵. نتایج و یافته‌ها

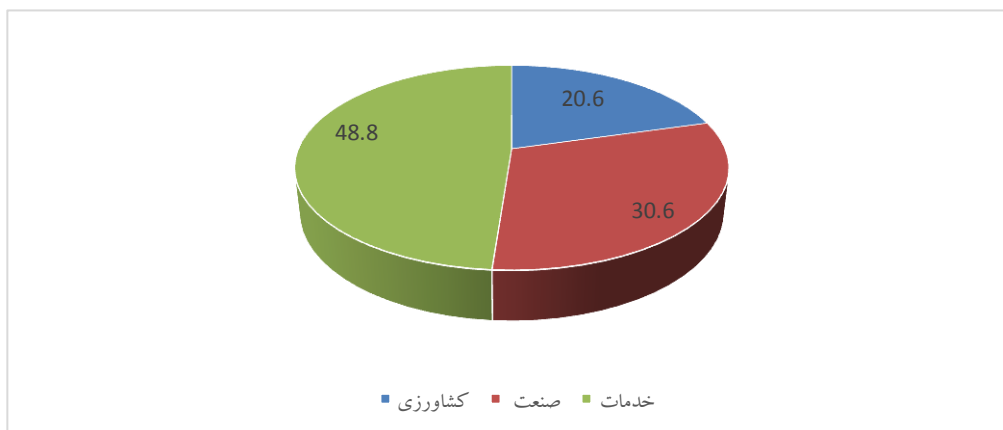
۱-۲-۵. تحلیل منطقه‌ای تغییر - سهم اشتغال

جدول ۲. توزیع شاغلین در فعالیت‌های عمده اقتصادی استان فارس و کشور در سال ۱۳۹۲

کشور		استان فارس		عنوان
درصد	تعداد	درصد	تعداد	شرح فعالیت‌های عمده
۱۰۰	۲۱۳۴۶۱۷۹	۱۰۰	۱۳۰۰۲۶۰	کلیه فعالیت‌ها
۱۸,۳	۳۹۰۶۳۵۰	۲۰,۶	۲۶۷۸۵۳	کشاورزی
۳۴,۳	۷۳۲۱۷۳۹	۳۰,۶	۳۹۷۸۷۹	صنعت
۴۷,۴	۱۰۱۱۸۰۸۸	۴۸,۸	۶۳۴۵۲۶	خدمات

مأخذ: مرکز آمار ایران - طرح آمارگیری نیروی کار و محاسبات پژوهش

بر اساس داده‌های جدول ۲، نتایج حاصل از بررسی مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی استان فارس در دو بخش تحلیل روند اشتغال و همچنین شناسایی فعالیت‌های دارای مزیت این استان نشانگر این واقعیت است که در سال ۱۳۹۲، بخش خدمات با سهمی معادل ۴۸/۸ درصد اشتغال، در بین بخش‌های عمده استان، بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده و پس از آن بخش صنعت با سهمی معادل ۳۰/۶ درصد اشتغال، در جایگاه دوم و بخش کشاورزی نیز با سهم ۲۰/۶ درصدی اشتغال در جایگاه سوم قرار دارد. این امر نشان‌دهنده ساختار مشابه و نزدیک فعالیت‌های اقتصادی استان با کل کشور است.



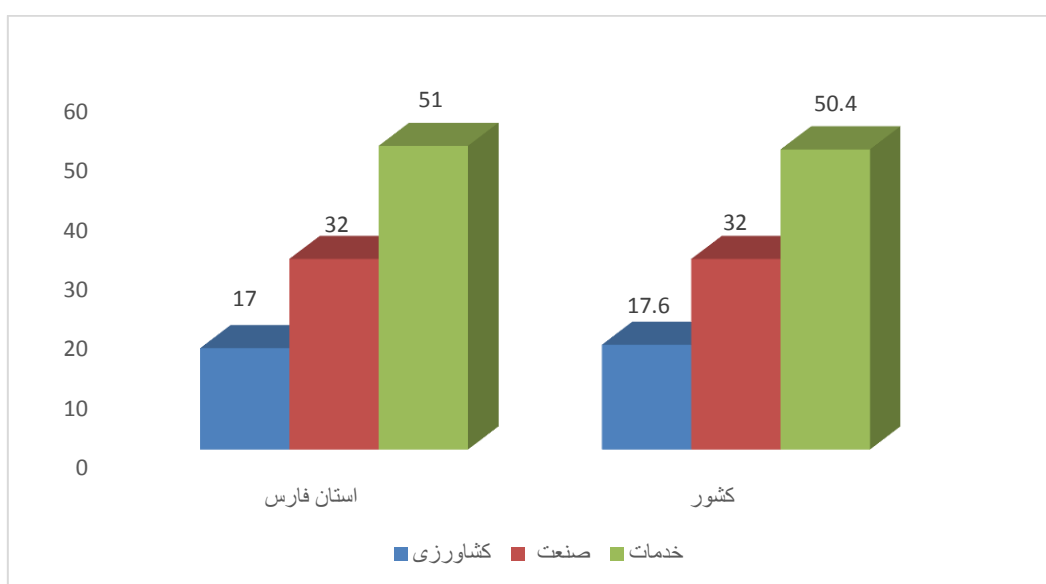
نمودار ۱. مقایسه سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی استان فارس در سال ۱۳۹۲

بررسی آمار و ارقام مرتبط با وضعیت اشتغال در استان فارس در جدول ۳ نشان می‌دهد که ساختار اقتصادی استان فارس در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۲ از نظر ترکیب نوع اشتغال تفاوت چندانی نداشته، اما طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ با وجود کاهش شاغلان بخش کشاورزی، تعداد کل شاغلان استان به میزان ۱۵۱۹۶۵ نفر افزایش یافته که رشد قابل توجه ۱۱/۲۸ درصدی را نشان می‌دهد. این افزایش اشتغال ناشی از دو بخش خدمات و صنعت بوده است. به نظر می‌رسد که یک انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش‌های خدمات و صنعت در استان فارس در طول دوره مورد بررسی صورت گرفته است. ساختار اشتغال استان فارس در سال ۹۶ در همگرایی کامل با ساختار اشتغال کشور قرار دارد.

جدول ۳. توزیع شاغلین در فعالیتهای عمده اقتصادی استان فارس و کشور در سال ۱۳۹۶

کشور		استان فارس		عنوان
درصد	تعداد	درصد	تعداد	شرح فعالیت‌های عمده
۱۰۰	۲۳۳۷۳۰۰۰	۱۰۰	۱۴۹۹۰۰۰	کلیه فعالیت‌ها
۱۷,۶	۴۱۰۹۳۸۲	۱۷	۲۵۴۸۳۰	کشاورزی
۳۲	۷۴۸۷۹۸۴	۳۲	۴۷۹۶۸۰	صنعت
۵۰,۴	۱۱۷۷۵۷۳۳	۵۱	۷۵۵۴۹۰	خدمات

مأخذ: مرکز آمار ایران - طرح آمارگیری نیروی کار و محاسبات پژوهش



نمودار ۲. مقایسه سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی استان فارس و کشور در سال ۱۳۹۶

۵-۲-۲. نتایج محاسبات مدل انتقال-سهم

جدول ۴. نتایج محاسبات تغییر- سهم استان فارس طی دوره ۹۶-۱۳۹۲

فعالیت‌های اقتصادی	۱۳۹۲	۱۳۹۶	تغییرات اشتغال	اثر ملی	اثر ساختاری	اثر رقابتی	کل اثر
جمع کل	۱۳۰۰۲۶۰	۱۴۹۰۰۰۰	۱۴۲۹۶۵	۱۲۷۶۰۰	۳۴۵۰	۶۲۸۳۱	۱۹۳۸۴۹
بخش کشاورزی	۲۶۷۸۵۳	۲۵۴۸۳۰	-۱۱۸۸۳	۲۵۳۲۴	-۱۱۵۱۱	-۲۶۹۴۴	-۱۳۱۳۱
بخش صنعت	۳۹۷۸۱۷۹	۴۷۹۶۸۰	۱۰۶۲۱۹	۴۰۶۲۸	-۲۸۷۴۴	۷۲۷۶۶	۸۴۶۱۷
بخش خدمات	۶۳۴۵۲۶	۷۵۵۴۹۰	۱۰۶۲۱۹	۶۱۶۴۸	۴۳۷۰۶	۱۷۰۰۹	۱۲۲۳۶۳

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۵-۲-۲-۱. سهم (اثر) ملی

با توجه به این نکته که هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی ساختار اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی استان فارس است؛ در این قسمت با استفاده از مدل تغییر مکان- سهم، تغییرات اشتغال در استان به سه جزء مهم آن یعنی سهم ملی، سهم ساختاری و سهم رقابتی تفکیک و نتایج حاصل از بررسی در جدول ۴ بیان شده است. با مقایسه نتایج به دست آمده در جزء سهم ملی با رشد واقعی، مشخص می‌گردد که در بخش‌های صنعت و خدمات رشد اشتغال تحقق یافته بیشتر از مقدار مورد انتظار و در بخش کشاورزی کمتر از مقدار مورد انتظار بوده است. به طوری که در بخش صنعت با مقدار واقعی سهم ملی به اندازه ۴۰۶۲۸، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان در این بخش به ۴۷۱۶۷۹ نفر برسد؛ در حالی که به تعداد ۴۷۹۶۸۰ نفر رسیده که به تعداد ۸۰۰۱ نفر بالاتر از مقدار پیش‌بینی شده است. در بخش خدمات با مقدار واقعی سهم ملی به اندازه ۶۱۶۴۸، انتظار این بوده که تعداد شاغلان این بخش در سال ۹۶ به ۷۱۰۹۱۹ نفر برسد؛ در حالی که اشتغال تحقق یافته این بخش ۷۵۵۴۹۰ نفر بوده که نشان می‌دهد به تعداد ۴۴۵۷۱ نفر اشتغال مازاد بر پیش‌بینی‌ها ایجاد گردیده است. اما در بخش کشاورزی با مقدار واقعی سهم ملی به اندازه ۲۵۳۲۴، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان این بخش در سال ۹۶ به ۲۹۲۰۳۷ نفر برسد. در حالی که تعداد تحقق یافته شاغلان این بخش ۲۵۴۸۳۰ نفر بوده که به تعداد ۳۷۲۰۷ نفر عقب‌تر از پیش‌بینی‌ها بوده است. بنابراین برآیند تغییرات اشتغال ناشی از سهم ملی طی دوره مورد مطالعه، افزایش تعداد شاغلان در بخش‌های عمده اقتصادی

استان فارس را نشان می‌دهد. به عبارتی رشد اشتغال در کشور، اثرات مثبتی در رشد اشتغال استان فارس داشته است.

۵-۲-۲. سهم (اثر) ساختاری

تغییرات ساختاری مثبت بیانگر آن است که تمرکز شاغلان در این بخش‌ها و فعالیت‌ها با رشد سریع همراه بوده و ترکیب فعالیت‌ها نسبت به سطح کشور متناسب بوده و تغییرات ساختاری منفی به معنای رشد کند تمرکز شاغلان در این بخش‌ها و ترکیب فعالیت‌ها نسبت به سطح کشور است. به عبارتی، اثر ترکیب‌بخشی مثبت به این معناست که ترکیب‌بخشی منطقه به صورتی است که سهم بیشتری در بخش‌هایی که از نرخ رشد ملی بالاتری برخوردار هستند؛ داشته است. به عبارتی، آن بخش در کل اقتصاد کشور حالت صعودی داشته است. اثر ترکیب‌بخشی منفی بیانگر آن است که ترکیب‌بخشی منطقه به گونه‌ای است که در بخش‌هایی که از نرخ رشد ملی بالاتری برخوردار هستند، سهم کمتری داشته است. به عبارتی آن بخش در کل اقتصاد کشور حالت نزولی داشته است. با توجه به موارد فوق، در طول دوره ۹۶-۱۳۹۲ در استان فارس، تنها بخش خدمات در کل اقتصاد کشور حالت صعودی دارد. بنابراین بخش خدمات سهم بیشتری از رشد ملی را به خود اختصاص داده و بخش صنعت اگرچه دارای روند اشتغال رو به رشد بوده اما سرعت رشد آن کمتر از سرعت رشد ملی این بخش بوده و در نتیجه سهم ساختاری آن منفی شده است. بخش کشاورزی نیز سهم ساختاری منفی دارد. به طور کلی با توجه به نتایج سهم ساختاری، رشد اشتغال در بخش خدمات استان فارس متناسب با رشد شاغلان این بخش در سطح کشور و رشد اشتغال دو بخش صنعت و کشاورزی نسبت به رشد شاغلان ملی این بخش‌ها نامتناسب و کند ارزیابی می‌گردد.

۵-۲-۳. سهم (اثر) رقابتی

تغییرات رقابتی مثبت یک بخش بیانگر وجود مزیت نسبی استان در آن بخش بوده و همچنین تغییرات رقابتی منفی آن، بیانگر آن است که در دوره مورد بررسی، بخش مورد نظر فاقد مزیت رقابتی بوده است. بر این اساس، استان فارس طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ در بخش‌های صنعت و خدمات دارای مزیت نسبی بوده و در حوزه فعالیت برنده اقتصادی قرار داشته و دارای مزیت بالقوه برای رشد اقتصادی است. به عبارتی دو بخش صنعت و خدمات به عنوان محرک رشد اقتصادی استان فارس در طول دوره مورد بررسی بوده‌اند. اما در بخش کشاورزی، استان فارس فاقد مزیت نسبی

بوده و منفی بودن سهم رقابتی بخش کشاورزی نشان می‌دهد که اقتصاد منطقه سهم خود را در این بخش نسبت به سایر مناطق از دست داده است.

۵-۲-۴. سهم (اثر) کل

با توجه به جمع سه اثر: ملی، ساختاری و رقابتی، در مجموع می‌توان گفت که طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ رشد شاغلان استان بیشتر از رشد شاغلان در سطح کشور بوده، به طوری که طی این مدت برای تعداد ۱۹۳۸۴۹ نفر شغل ایجاد شده که در مقایسه با میزان ۱۲۷۶۰۰ نفر مورد انتظار، استان فارس در مقوله اشتغال‌زایی بیش از ۶۶۰۰۰ نفر از پیش‌بینی‌ها جلوتر بوده است.

۵-۲-۳. پیش‌بینی میزان اشتغال استان فارس در بخش‌های مختلف تا پایان سال ۱۴۰۰

اشتغال دوره بعد = کل اشتغال سال پایه (۱۳۹۶) + اشتغال در فعالیت i سال پایه $\times (A+B+C)$

جدول ۵. پیش‌بینی اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی استان فارس تا پایان سال ۱۴۰۰

عنوان	تعداد
اشتغال بخش کشاورزی	۲۴۲۳۳۷
اشتغال بخش صنعت	۵۸۱۶۹۳
اشتغال بخش خدمات	۹۰۱۱۸۰
اشتغال کل بخش‌ها	۱۷۲۵۲۱۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس محاسبات انجام شده مطابق با جدول انتقال-سهم که در جدول شماره ۵ آورده شده است؛ میزان اشتغال استان فارس طی چهار سال آینده (۱۴۰۰)، مجموعاً ۱۷۲۵۲۱۰ نفر خواهد شد که از این تعداد ۹۰۱۱۸۰ فرصت شغلی سهم بخش خدمات (۵۲/۲ درصد)، ۵۸۱۶۹۳ فرصت شغلی سهم بخش صنعت (۳۳/۸ درصد) و ۲۴۲۳۳۷ فرصت شغلی سهم بخش کشاورزی (۱۴ درصد) خواهد بود. ارقام مذکور بیانگر این است که جهت‌گیری آینده استان فارس به سمت فعالیت‌های خدماتی و صنعتی بوده و توزیع شاغلین به نفع مشاغل خدماتی و صنعتی است.

۵-۲-۴. تحلیل منطقه‌ای نسبت- مکانی ترکیب اشتغال

نتایج حاصل از محاسبات نسبت مکانی برای استان فارس طی سال‌های ۹۶-۱۳۹۲ در جدول شماره ۶ ارائه شده است. بر اساس این جدول، دو بخش کشاورزی و خدمات در سال ۹۲ به عنوان بخش

پایه‌ای و بخش صنعت به عنوان بخش غیرپایه‌ای استان محسوب شده‌اند. بنابراین دو بخش کشاورزی و خدمات صادرکننده کالا و خدمات و بخش صنعت واردکننده آن در سال ۹۲ بوده‌اند. نکته قابل توجه این است که بخش کشاورزی استان فارس در سال ۹۶ پایه‌ای بودن خود را از دست داده و به یک بخش غیر پایه‌ای تبدیل شده است. در مقابل بخش صنعت استان در سال ۹۶ به مرز خودکفایی رسیده و بخش خدمات نیز کاملاً خودکفا شده است. افزایش هزینه تمام‌شده تولیدات بخش کشاورزی در کنار سنتی ماندن روش‌های آبیاری و مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی از جمله پدیده خشک‌سالی باعث شده که این بخش در سال ۹۶ در راستای مزیت نسبی استان حرکت نکند.

جدول ۶. نسبت مکانی استان فارس نسبت به کل کشور در سال‌های ۹۶-۱۳۹۲

نسبت مکانی	شرح
۱۳۹۲	فعالیت‌های عمده
۰,۹۶	کشاورزی
۰,۹۹۸	صنعت
۱	خدمات

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری و ارائه توصیه‌های سیاستی

بر پایه بررسی‌های انجام شده پیرامون مقوله اشتغال در استان فارس بر اساس مدل‌های اقتصاد پایه و تغییر مکان - سهم طی دوره ۹۶-۱۳۹۲، نتایج زیر از این پژوهش استخراج گردیده است:

- در سال ۱۳۹۲، بخش خدمات با سهمی معادل ۴۸/۸ درصد اشتغال، در بین بخش‌های عمده استان، بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده و پس از آن بخش صنعت با سهمی معادل ۳۰/۶ درصد اشتغال در جایگاه دوم و بخش کشاورزی نیز با سهم ۲۰/۶ درصدی اشتغال در جایگاه سوم قرار دارند. این امر نشان‌دهنده ساختار مشابه و نزدیک فعالیت‌های اقتصادی استان با کل کشور است.

- ساختار اقتصادی استان فارس در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۲ از نظر ترکیب نوع اشتغال تفاوت چندانی نداشته، اما طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ با وجود کاهش شاغلان بخش کشاورزی، تعداد

- کل شاغلان استان به میزان ۱۵۱۹۶۵ نفر افزایش یافته که رشد قابل توجه ۱۱/۲۸ درصدی را نشان می‌دهد. این افزایش اشتغال ناشی از دو بخش خدمات و صنعت بوده است.
- سهم بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات از اشتغال استان فارس در سال ۱۳۹۶ به ترتیب برابر با ۱۷ و ۳۲ و ۵۱ درصد بوده و همین ترکیب برای کشور شامل مقادیر ۱۷/۶ و ۳۲ و ۵۰/۴ درصد بوده که نشان می‌دهد ساختار اشتغال استان فارس در سال ۹۶ در همگرایی کامل با ساختار اشتغال کشور قرار دارد.
 - با مقایسه نتایج به دست آمده در جزء سهم ملی با رشد واقعی، مشخص می‌گردد که در بخش‌های صنعت و خدمات رشد اشتغال تحقق یافته بیشتر از مقدار مورد انتظار و در بخش کشاورزی کمتر از مقدار مورد انتظار بوده است.
 - در طول دوره ۹۶-۱۳۹۲ در استان فارس، تنها بخش خدمات در کل اقتصاد کشور حالت صعودی دارد. بنابراین بخش خدمات سهم بیشتری از رشد ملی را به خود اختصاص داده و بخش صنعت اگرچه دارای روند اشتغال رو به رشد بوده اما سرعت رشد آن کمتر از سرعت رشد ملی این بخش بوده و در نتیجه سهم ساختاری آن منفی شده است. بخش کشاورزی نیز سهم ساختاری منفی دارد.
 - استان فارس طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ در بخش‌های صنعت و خدمات دارای مزیت نسبی بوده و در حوزه فعالیت برنده اقتصادی قرار داشته و دارای مزیت بالقوه برای رشد اقتصادی است. به عبارتی دو بخش صنعت و خدمات به عنوان محرک رشد اقتصادی استان فارس در طول دوره مورد بررسی بوده‌اند. اما در بخش کشاورزی، استان فارس فاقد مزیت نسبی بوده و منفی بودن سهم رقابتی بخش کشاورزی نشان می‌دهد که اقتصاد منطقه سهم خود را در این بخش نسبت به سایر مناطق از دست داده است.
 - طی دوره ۹۶-۱۳۹۲ رشد شاغلان استان فارس بیشتر از رشد شاغلان در سطح کشور بوده، به طوری که طی این مدت برای تعداد ۱۹۳۸۴۹ نفر شغل ایجاد شده که در مقایسه با میزان ۱۲۷۶۰۰ نفر مورد انتظار، استان فارس در مقوله اشتغال‌زایی بیش از ۶۶۰۰۰ نفر از پیش‌بینی‌ها جلوتر بوده است.

- بر اساس پیش‌بینی مدل انتقال- سهم، میزان اشتغال استان فارس طی چهار سال آینده (تا پایان سال ۱۴۰۰)، مجموعاً ۱۷۲۵۲۱۰ نفر خواهد شد که از این تعداد ۹۰۱۱۸۰ فرصت شغلی سهم بخش خدمات (۵۲/۲ درصد)، ۵۸۱۶۹۳ فرصت شغلی سهم بخش صنعت (۳۳/۸ درصد) و ۲۴۲۳۳۷ فرصت شغلی سهم بخش کشاورزی (۱۴ درصد) خواهد بود. ارقام مذکور بیانگر این است که جهت‌گیری آینده استان فارس به سمت فعالیت‌های خدماتی و صنعتی بوده و توزیع شاغلین به نفع مشاغل خدماتی و صنعتی است.
- بر اساس تحلیل منطقه‌ای نسبت- مکانی ترکیب اشتغال، دو بخش کشاورزی و خدمات در سال ۹۲ به عنوان بخش پایه‌ای و بخش صنعت به عنوان بخش غیر پایه‌ای استان بوده که در سال ۹۶، بخش کشاورزی به غیر پایه‌ای تبدیل شده و در مقابل بخش صنعت و خدمات به ترتیب به مرز خودکفایی و خودکفایی کامل رسیده‌اند.
- افزایش هزینه تمام‌شده تولیدات بخش کشاورزی در کنار سنتی ماندن روش‌های آبیاری و مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی از جمله پدیده خشک‌سالی؛ باعث گردیده که این بخش در سال ۹۶ در راستای مزیت نسبی استان حرکت نکند.

با توجه به نتایج به‌دست آمده در این پژوهش، توصیه‌های سیاستی زیر ارائه می‌گردد:

۶-۱. پیشنهادهای کلی

- در برنامه‌ریزی‌های مرتبط با اشتغال لازم است که ظرفیت توسعه‌ای استان در زمینه به‌کارگیری نیروی شاغل و بهبود روند اشتغال‌زایی بین بخش‌های اقتصادی که شامل بالا بودن جمعیت جوان، برخورداری از شهرک‌های صنعتی در مناطق مختلف استان، وجود نیروی انسانی متخصص، وجود مراکز آموزش عالی جهت تربیت نیروی متخصص فنی و حرفه‌ای و دانشگاهی جهت تربیت نیروی کار ماهر، وجود ظرفیت توسعه و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در مناطق عشایری با تأکید بر فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، صنایع تبدیلی و تکمیلی، صنایع دستی و گردشگری و همچنین وجود ظرفیت‌های علمی و پارک‌های علم و فناوری در استان جهت استقرار شرکت‌های نوپا، مد نظر قرار گیرند.

- اقداماتی مانند برگزاری دوره‌های آموزش کارآفرینی، بهبود آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، تقویت رابطه دانشگاه و بخش خصوصی استان و استفاده از تحقیقات دانشگاهی می‌بایست نقش مؤثری در بهبود وضع اشتغال استان در آینده ایفا کند.
- برای حل معضل اشتغال باید به تولید اندیشید. بنابراین اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی، پولی و اعتباری که از انجام و هماهنگی کافی برخوردار بوده و انجام سرمایه‌گذاری با کارایی بالا برای نیل به نرخ رشد ۸ درصدی تولید ناخالص داخلی مد نظر برنامه ششم توسعه را تسهیل می‌کند؛ ضروری به نظر می‌رسد.
- اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های دولت با توجه به اولویت سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پایه‌ای استان نیز به جهت‌دهی مناسب توسعه اشتغال در استان کمک خواهد کرد.
- ضرورت دارد برنامه ریزان در تدوین برنامه‌های توسعه اهداف کمی قابل دسترس را هدف‌گذاری کرده و با استفاده از ابزارهای مناسب و نه فقط تأکید بر اعطای تسهیلات، زمینه دسترسی به اهداف تعیین شده را فراهم سازند.
- ساماندهی نظام داده و اطلاعات بازار کار پیش شرط هرگونه سیاست‌گذاری در آن بازار و ارزیابی نتایج آن‌هاست.
- باید در کنار اشتغال مستقیم بخش‌ها به اشتغال غیرمستقیم آن‌ها نیز توجه نمود. تولید در هر بخش علاوه بر نیروی کار مستقیم شاغل در آن، نیازمند یک سری نهاده‌های دیگر است که در سایر بخش‌های اقتصادی تولید می‌شود. درواقع نیاز به محصولات سایر بخش‌ها موجب ایجاد فرصت‌های شغلی در آن‌ها می‌گردد.

۲-۶. موارد پیشنهادی در بخش کشاورزی

- ارائه تسهیلات توسط دولت برای جایگزینی آبیاری نوین بجای شیوه‌های نادرست سنتی
- مدیریت بحران و شناسایی راهکارهای مقابله با خشک‌سالی
- کشت محصولات مقاوم به خشکی
- شناسایی مزیت‌های نسبی تولیدات کشاورزی و ارتقای تولید محصولات که مزیت نسبی دارند.
- استقرار شبکه هوشمند اطلاع‌رسانی هواشناسی برای پیش‌بینی رخدادهای طبیعی

- ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی محصولات سازگار با اقلیم منطقه

۳-۶. موارد پیشنهادی در بخش صنعت

- صنعتی سازی نواحی روستایی و جذب نیروی انسانی به فرصت‌های شغلی ایجاد شده
- فراهم ساختن بستر مناسب برای ترغیب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در راستای ایجاد کارگاه‌های صنعتی
- تقویت و ایجاد بخش‌های تحقیق و توسعه و به به کارگیری نیروی‌های متخصص جوان در بنگاه‌های صنعتی برای افزایش کیفیت محصول و رقابت‌پذیری محصولات مشابه خارجی
- تقویت بنگاه‌های صنعتی و واحدهای بهره‌برداری از طریق رفع موانع اداری، گمرکی، مالیاتی و مسائل نیروی کار و تأمین اجتماعی

۴-۶. موارد پیشنهادی در بخش خدمات

- به کارگیری شبکه‌های مجازی در ارتقای بخش خدمات و به کارگیری نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده در این بخش
- با توجه به سهم اشتغال بالای بخش‌های خدماتی در اقتصاد استان و سهم ناچیز آن‌ها در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، لازم است ماهیت مشاغل و بخش‌های غیررسمی (که در قالب بخش‌های خدماتی بیشتر خود را نشان می‌دهند) در اقتصاد استان مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- اکبری، نعمت‌الله؛ اسماعیل پور، یاس و علی سرخوش سرا (۱۳۹۱). «تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های کرمانشاه». فصلنامه آمایش محیط. شماره ۲۰. صص ۸۱-۱۰۷
- اکس، زولناجی (۱۳۸۳). نقش صنایع کوچک در اقتصاد مدرن. مترجم: جهانگیر مجیدی؛ انتشارات موسسه فرهنگی رسا.
- تیموری، ایرج و هادی حکیمی (۱۳۹۵). «تحلیل تغییرات اشتغال در شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی؛ رهیافت تغییر سهم و مکان». فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی. سال ششم. شماره دوم. صص ۱-۲۲.

- زیاری، کرامت الله (۱۳۷۹). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. انتشارات دانشگاه یزد.
- سبحانی حسن و باقر درویشی (۱۳۸۴). «بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام». *مجله تحقیقات اقتصادی*. شماره ۷۰. صص ۱۵۹-۱۸۸.
- صادقی شاهدانی، مهدی و محمد غفاری فرد (۱۳۸۸). «بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری تولید ناخالص داخلی در استان‌های کشور». *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*. دوره ۱۷. شماره ۵.
- صیدایی، اسکندر؛ بهاری، عیسی و امیر زارعی (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۳۵». *مجله راهبرد یاس*. شماره ۲۵. صص ۲۴۷-۲۱۶.
- مهرگان، نادر؛ موسایی، میثم و روح اله رضایی (۱۳۸۹). «تحولات اشتغال زنان در ایران با استفاده از تحلیل انتقال-سهم». *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*. سال یازدهم. شماره ۴۰.

- **Daghfous, A.** (2004). "Absorptive capacity and the Implementation of knowledgeintensive best practices". *S.A.M. Advanced Management Journal*, Vol. 69(2), PP. 21-27.
- **Chunyun, sh., Jie, Zh., Yang, Y., Zhang, Z.,** (2007). "Shift –share Analysis on International Tourism Competitiveness A Case of Jiangsu province Chinese", *Geographical Science*, Vol. 2(17), PP. 173-178.
- **Guimaraes, P.; Figueiredo, O. & D. Woodward** (2009). "Dartboard Tests for the Location Quotient", *Regional Science and Urban Economics*, Vol. 39, No. 3, PP. 360– 364.
- **Levy M., Powell P. and Worrall L.,** (1987). "Strategic Intent and E-Business in SMEs: Enablers and Inhibitors", *Information Resources Management Journal*, Vol. 18 (5), PP. 1-20.
- **Perez, R. P., & Villarreal, F., G.,** (2017). "Structural change and productivity growth in Mexico, 1990-2014", *Structural Change and Economic Dynamics*, Vol. 41, PP. 53-63.